

«بسم الله الرحمن الرحيم»

راز دل

علی زنگنه



سرشناسه	: زنگنه، علی، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: راز دل/ علی زنگنه.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات سرگیس، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ سم.
شابک	: ۱۰۰۰۰۰ ریال-3-12-8086-600-978 :
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر عرفانی فارسی -- تاریخ و نقد
موضوع	: Sufi poetry, Persian -- History and criticism
موضوع	: شعر عرفانی فارسی -- مجموعه‌ها
موضوع	: Sufi poetry, Persian -- Collections
موضوع	: شعر فارسی -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry -- History and criticism
موضوع	: شعر فارسی -- مجموعه‌ها
موضوع	: Persian poetry -- Collections
رده بندی کنگر	: ۱۳۹۵۳۶۰۶ PIR ۰۹۲/۵
رده بندی دیویی	: ۰۵۲۰۹/۱۶۸
شماره کتابشناسی	: ۴۳۳۷۱۷



انتشارات سرگیس

راز دل

نویسنده: علی زنگنه

ناشر: سرگیس

ناظر فنی چاپ: محمد محمدی

چاپخانه: ترانه

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

بهاء: ۱۰۰۰۰ تومان

نوبت و سال چاپ: اول پائیز ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۸۶-۱۲-۳

آدرس: انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان آذربایجان شرقی، پلاک ۱۲۸، طبقه ۱، واحد ۳

همراه: ۰۹۱۲۰۱۳۶۲۸۹ - ۰۹۳۷۳۸۲۶۲۷۶

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۶۴۸۹

Email: Sargispress@gmail.com

هرگونه استفاده از جلد و متن کتاب (اعم از زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری، تهیه CD) بدون اجازه کتبی ناشر و مؤلف ممنوع است و در صورت مشاهده از متخلفان به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

" به نام خالق یکتا "

راز دل

مقدمه

عصر حاضر، عصری است که اندیشه می‌طلبد، عصری است که انسان روحیه معرفت‌جویی و کسب‌طلبی را بیدار شده و هم‌اکنون دنبال این است که به دنبال هر کاری چه معرفت پیدا می‌کند و باید به دنبال هر کاری توجیه معرفتی کسب کرد.

ما در آموزه‌های دینی خود می‌دانیم که انجام عبادت و ترک معصیت موجب ارتقاء و رسیدن انسان به کمال می‌شود. اگر درک صحیحی از گناه و صواب نداشته باشیم از کجا معلوم که عبادت ما واقعاً حقیقتاً عبادت و عباد بودن در نزد خالق و رسالت بندگی است؟ اگر به آگاهی برسیم هرگز به درک کمال نخواهیم رسید، لذا اگر به این درک نائل شویم پی خواهیم برد که حضور انسان در این مقطع، بیهوده و عبث نبوده و در واقع اگر در این‌جا حضور داریم، حضور ما برای کسب معرفتی است، برای فهم نقشه الهی است و اگر به این فهم و درک نائل شویم، تازه رسالت حرکت انسان مشخص می‌شود، که باید در راستای کمال خود و دیگر انسان‌ها کاری انجام داد.

در دین اسلام کلیه اصول بیان شده است. می‌بایست آگاه شویم که انسان در قرن ۲۱ چه کارهایی باید انجام دهد و لذا در این جا لازم به ذکر است که صواب و گناه در مذهب مطرح شده و هرگز کسی نمی‌تواند تعریف صواب و گناه را تغییر دهد ولی جزئیات و نحوه این که چه گونه و در چه جهت تحقق خواهد یافت کار دنیای دل یا عرفان است؛ لذا کیفیت سنجی یکی از اصول و پایه های درک دین است.

لذا در مورد نیاز به کشف رمز اشعار عرفای بزرگ ایران، چندین مسأله وجود دارد؛ یکی این که این بزرگان از جمله سرمایه‌های ملی ما هستند! زمانی ما قادر خواهیم بود که از این سرمایه‌ها استفاده و آنها را به دنیا معرفی کنیم که کشف رمز اشعار آنها صورت گیرد. لازم به ذکر است که هر ملتی با زبان عرفان ویژه خود بیشتر می‌تواند آشنای گردد و بیشتر و بهتر می‌تواند ارتباط برقرار کند و لاجرم این خطری است که ما اکنون در حال فاصله گرفتن از عرفان ایرانی هستیم و اگر خود قادر به کشف رمز اشعار بزرگان خویش نباشیم چه گونه می‌توانیم اولاً خود از آن بهره‌گیران کنیم و ثانیاً چه گونه خواهیم توانست آنها را به دنیا معرفی کرده و جزء سرمایه‌های ملی خویش در نظر بگیریم؟! و نیز چه گونه قادر خواهیم بود تا از لابه‌لای سروده‌های الهامی آنها پیام‌های لازم را جسته و استخراج کنیم و در زندگی خویش به استفاده قرار دهیم؟! و این که هر فردی با توجه به ملیت خود (روح جمعی) درک مطالب بالاتری از ادبیات کشور خویش دارد، سریع‌تر تحقق می‌یابد.

روح یک جامعه تفکر آن جامعه است. سقوط دیگران برای ما ثمری ندارد. این تفکر «عالم کثرت» است که «یکی برود پایین تا دیگری بیاید بالا». تفکر عالم وحدت، ایجاب می‌کند که هر شخص عامل تحول و احیاء دیگری باشد.

لذا هدف نهایی صرفاً آسیب‌شناسی فرهنگی و ارتقاء فرهنگی کشور و رشد آن است. امروزه روز ایران جولانگاه عرفان از ملل و اقوام شده است، عرفان‌های چینی، سرخ‌پوستی، تبتی، هندی و... و حتی عرفان ملل غربی، که برای ما از عشق سخن می‌گویند و سخنان بزرگان عرفان ایران را با آب و تاب خاصی به خود ما عرضه می‌کنند. دنیای عرفان، دنیای عشق است، دنیای کیفیت و دنیای بی‌ابزایی است و هرگز به واسطه فناوری و هرگونه کمیتی به اعتلاء عرفان ایران نخواهیم رسید.

در انتها به عنایت باری تعالی باشد که با رمزگشایی تعدادی ولسو اندک از اشعار بزرگسالان این سرزمین و با شناخت، فهم و درک پیام‌های مستتر در آنها موجبات مصونیت زنگنه را فراهم آوریم و آگاهانه و با ادراک و یقین کامل در مسیر قرب الی‌الله قدم برداریم والسلام.

با آرزوی توفیق الهی

علی زنگنه

فهرست مطالب

۱۵	مولانا	هین سحر تازه بگو تا دو جهان تازه شود
۱۶	مولانا	نان پاره من بستان جان پاره نخواهد شد
۱۷	ملک الشعرای بهار	تو بد را نخست ز سر دور کن
۱۸	ملک الشعرای بهار	گوش بر الهام حسی بکشد
۲۱	خواجه عبدالله انصاری	آن کس که تو را شناخت جان را چه کند
۲۲	شیخ کمال خجندی	در نماز عشق، پیش قیله رخسار
۲۳	اوحدی مراغه ای	در ضمیر ما نمی گنجد به غیر از دوست
۲۴	حافظ	تا فضل و علم بینی، بی معرفت نشینی
۲۵	سعدی	اخترانی که به شب در نظر ما آیند
۲۶	مولانا	از بدی ها آنچه گویم هست قصدم خویشتن
۲۷	سعدی	رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند
۲۸	سهراب سپهری	من وضو با تپش پنجره ها می گیرم
۲۹	سعدی	ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
۳۰	سعدی	ندانم کجا دیده ام در کتاب
۳۳	بابا طاهر	یکی درد و یکی درمان پسندد
۳۴	مولانا	پس بد مطلق نباشد در جهان
۳۵	نظامی گنجوی	این مرگ نه، باغ و بوستان است

۳۶	مولانا	عقل گوید شش جهت حد است و بیرون
۳۷	مولانا	آنچه معشوق است صورت نیست آن
۳۸	عطار	عزیزا هر دو عالم سایه توست
۳۹	؟	زمین را گر شوی مالک، طمع بر آسمان داری
۴۰	مولانا	تا در طلب گوهر کانی کانی
۴۱	خیام	گر من بخم ری، طعنه مزن مستان را
۴۲	خیام	از چرخه رفتگان این راه دراز
۴۵	ابوسعید ابوالخیر	دل گر چه را این دایه بسیار شتافت
۴۸	مولانا	این جهان کوهست و زلزل ما ندا
۴۸	حافظ	در حریم عشق، نتوان رد دم از گنبد و شنید
۴۹	حافظ	خُسن روی تو به یک جلوه نه در آینه کرد
۵۰	مولانا	هر چه اندیشی پذیرای فناست
۵۱	خیام	اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
۵۲	مولانا	شمعی است دل، مراد افروختنی
۵۳	حافظ	جام جهان نماست ضمیر منیر دوست
۵۴	سهراب سهروردی	من نمی دانم که چرا می گویند اسب...
۵۵	شیخ محمود شبستری	جهان انسان شد و انسان جهانی
۵۶	مولانا	صبر باشد مشتهای زیرکان
۵۸	مولانا	هر بنای کهنه که آبادان کنند
۶۱	حافظ	در ازل پرتو خُسن ز تجلی دم زد
۶۲	مولانا	علمی که تو را گره گشاید بطلب

۶۳	حافظ	ثواب روزه و حج قبول، آن کس برد
۶۴	حافظ	جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
۶۶	حافظ	ز می بنیوش و دل در شاهی بند
۶۷	رودکی	هموار خواهی کرد گیتی را ؟
۶۸	حافظ	دوش وقت سحر از قصه نجاتم دادند
۶۹	شیخ بهایی	هر دل که پریشان شود از ناله بلبل
۷۰	مولانا	عاقلان از غرور کشن زار گریز و بر حذر
۷۱	حافظ	گر همچو من اندیشه ای نام شوی
۷۳	مولانا	موسی و فرعون در استی تو می
۷۴	مولانا	لاابالی عشق باشد نی خرد
۷۶	شاه نعمت الله ولی	اسم اعظم نزد ما باشد قدیم
۷۹	خیام	گر بر فلکم دست بدی چون یزدان
۸۰	خیام	افسوس که نامه جوانی طی شد
۸۲	حافظ	بلبل ز شاخ سرو، به گلپانگ پهلوی
۸۳	شیخ محمد باقر	تا هست غم خودت نبخشایندت
۸۴	سهراب مهری	پشت دریاها شهری است ...
۸۵	حافظ	چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد
۸۶	عطار	تو ز چشم خویش پنهانی، اگر پیدا شوی
۸۷	فکری گیلانی	تا از غم هر چه هست بی غم نشوی
۸۸	حافظ	عکس روی تو چو در آینه جام افتاد
۹۰	اوحدی مراغه ای	غیر خدا در دو جهان هیچ نیست

۹۱	استاد عشق	چشم من به چشم تو چه پیامی دارد
۹۲	حافظ	آسمان بار امانت نتوانست کشید
۹۳	عطار	تو آینه جمال اویی
۹۵	خیام	این غافلۀ عمر عجب می‌گذرد
۹۶	حافظ	محبوب جمال خود به آدم بخشید
۹۷	خیام	مائیم می و مطرب و این کنج خراب
۹۸	حافظ	هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد
۹۹	مولانا	هله نومید نرسی که سو را یار براند
۱۰۰	مولانا	بهر اظهار است انداختن جهان
۱۰۱	سعدی	تو نه مثل آفتابی که صهور عیت افتد
۱۰۲	خیام	ای آمده از عالم روحانی تفک
۱۰۳	ابوسعید ابوالخیر	من بنده عاصی ام رضای تو کجاست
۱۰۴	خیام	ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود
۱۰۵	حافظ	حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است
۱۰۶	نورالدین اصفهانی	من که در چهره خوبان همه او می‌بینم
۱۰۷	شیخ محمود شبستری	تو در خوابی و این دیدن خیال است
۱۰۸	خیام	دانی که ز چه روست توبه ناکردن من
۱۰۹	صائب تبریزی	عشق یکسان ناز درویش و توانگر می‌کشد
۱۱۰	شیخ بهایی	همه روزه روزه بودن، همه شب نماز کردن
۱۱۲	مولانا	حق شب قدرست در شب‌ها نهران
۱۱۳	مولانا	ما بر در بام عشق حیران

۱۱۵	مولانا	محو می باید نه نحو این را بدان
۱۱۶	صائب تبریزی	آن چنان گرم است بازار مکافات عمل
۱۱۷	امیر خسرو دهلوی	بیا مطربا ساز کن چنگ را
۱۱۸	مولانا	گرفتم گوش عقل و گفتم ای عقل
۱۱۹	مولانا	کاری ز درون جان می باید
۱۲۱	صائب تبریزی	چه نیال است که دیوانه و شیدا نشویم
۱۲۲	عطار	گر کنی بگری به دست خویش کن
۱۲۳	مولانا	عقل گوید شنش بهت است و بیرون
۱۲۴	حافظ	این خرد خام به میخانه
۱۲۵	مولانا	ای خانه پرستان چه پرستید گاه و مست
۱۲۶	حافظ	عاشق شوار نه روزی کار جهان سر آید
۱۲۸	سعدی	به جای نرسد کس به توانایی خویش
۱۲۹	شاه نعمت الله ولی	روشن بنگر که آفتاب است
۱۳۰	مولانا	عقل راه ناامیدی کی رود
۱۳۱	مولانا	من از کجا، پند از کجا باده بگردان ساقیا
۱۳۲	مولانا	من عاشق عشق و عشق هم عاشق من
۱۳۳	حافظ	پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت
۱۳۴	حافظ	دام سخت است مگر یار شود لطف خدا
۱۳۵	بابا طاهر	دانی که چدها چدها می خواهم
۱۳۸	خیام	بر چرخ و فلک هیچ کسی چیر نشد
۱۳۹	شاه نعمت الله ولی	طاعت ز سر جهل به جز وسوسه نیست

۱۴۰	مولانا	گفت لیلی را خلیفه کان تویی
۱۴۲	حافظ	اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
۱۴۳	شیخ محمود شبستری	اگر در خویشتن گردی گرفتار
۱۴۴	ابوسعید ابوالخیر	ساقی اگر می ندهی می میرم
۱۴۵	حافظ	من که امروز بهشت نقد حاصل می شود
۱۴۸	خواجه عبدالله انصاری	از مرد ک دیده بیاید آموخت
۱۴۹	حافظ	ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم
۱۵۱	عطار نیشابوری	به دریایی فرو رفته نه پای و نه سر دارد
۱۵۲	شیخ محمود شبستری	به نزد آن که جان در رنج است
۱۵۳	حافظ	به می سجاده رنگین کن گدای مسلمان گوید
۱۵۴	سعدی	فردا که پیشگاه حقیقت شود دید
۱۵۵	عطار	کفر و دین در بر عشاق نکوکار یکی است
۱۵۹	قاسم انوار	تا دل، آشفته ی آن زلف پریشان باشد
۱۶۰	حافظ	آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
۱۶۳	حافظ	دردم نهفته به ز طبیبان مدعی
۱۶۴	حافظ	چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی
۱۶۶	حافظ	معشوق چون نقاب ز رخ بر نمی کشد
۱۶۸	حافظ	حالی درون پرده بسی فتنه می رود
۱۶۹	حافظ	بگذر ز کوی میکده تا در زمره حضور
۱۷۰	ابوسعید ابوالخیر	دوزخ شرری ز رنج بیهوده ماست
۱۷۲	جامی	زین نکته مرا طعن تناسخ مزین ای شیخ

۱۷۵	در ۱۲ بخش	تعریف کلی عرفان به طور خلاصه
۱۸۱	مولانا	چه داند جزء راه کل خود را
۱۸۲	عمادالدین نسیمی	عقل کل با نه سپهر و چار ارکان و سه روح
۱۸۴	مولانا	خواهی که تا بیابی، یک لحظه ای مجویش
۱۸۶		فهرست شعرا و عارفان
۱۸۷		نمایش کلمات ویژه
۱۹۰		فهرست آیات قرآنی مندرج در متن
۱۹۴		جدول واژه مندرج به کلمات رفته در دنیای عرفان
۱۹۵		فهرست القبای رموز عرفانی